

فراخوانِ جمعی به همبستگی با زنان و مردانِ سرتافته در ایران

اگر در همه جای جهان خیزش‌ها و سرتافتگی‌ها روشن می‌شوند، خاموش می‌شوند و باز به گوناگون‌ترین بهانه‌ها از نو جان می‌گیرند، از آن روست که به انگیزه‌ای نیرومندتر از دغدغه‌ی سبده‌ی خالی خانوار پاسخ می‌دهند که همانا اراده‌ی میلیون‌ها انسان به زیستن طبق امیال‌شان است. اما همین امیال، که از بدو تولد نصیبِ کودکان می‌شود، توسط نظامی اقتصادی و اجتماعی سرکوب می‌شوند که بر سودجویی بنا شده و زمینی را که منبع تغذیه‌ی امیال است بیابان می‌کند.

پیش‌تر نیز زاپاتیست‌های مکزیک، جلیقه‌زده‌های فرانسه و مقاومتِ روزاوا نشان داده بودند که پافشاری بر «حضور» (فریاد ما اینجاییم جلیقه‌زده‌ها) و سماجتِ آرامِ زندگی در مدام از نو زاده‌شدن، مایه‌ی مصونیت از همان ایده‌ئولوژیِ پیروزی و شکستی است که زمانی بس دراز انقلاب‌ها را زیر نشانِ مرگ نهاده بود.

آنچه در ایران می‌گذرد نشانگرِ موقعیتی است که مانع هر گونه بازگشت به عقب است. این جنبش به طومار و عریضه‌ی واقعی نمی‌نهد و به تظاهراتِ روان‌پالا که در آن بعد از انجام وظیفه به خانه برمی‌گردند بی‌اعتناست؛ جنبش به آگاهی‌یابیِ افرادِ گمنامی نیاز دارد که با گزینه‌ی زیستن یا از بین رفتن مواجه‌اند. همین افرادِ خودمختار اند که سمت‌وسوی دنیایی را که موجودیتی سراسر مرگ‌زا داشته است به سوی زندگی برمی‌گردانند. کافی است که اندیشه‌ی آن‌ها بتابد و پرتوافشانی کند.

چنین اندیشه‌ای در هم‌شکننده‌ی اقداماتی است که آشفته‌بازار دولتی و جهانی برای غصب و مصادره‌ی جنبش اجرا می‌کند اما از این پدیده و نوین‌بودنِ رادیکال‌اش غافل است که: بنیانِ نبرد تغییر کرده است.